

بررسی انتقادی دیدگاه اخباریه در باب عدم حجیت ظواهر قرآن کریم

سهراب مروتی*

محسن حسن‌وندی**

چکیده

اخباریون در فهم و استنباط احکام و مسائل شرعی از قرآن کریم، نه تنها برای ظواهر آن اعتباری قائل نیستند، بلکه معتقدند که عقول بشری غیر معصوم، صلاحیت و استعداد فهم ظواهر آیات را ندارند. این مسأله باعث طرح بحث‌های متعدد از سوی موافقان و مخالفان آن شده است؛ اینکه خاستگاه دیدگاه اخباریه در این خصوص چیست؟ مسأله‌ای است که در فهم دقیق نظر ایشان، دارای اهمیت بوده و در این اثر بدان پرداخته شده است؛ لذا این پژوهش بر آن است تا دیدگاه اخباریه را در مسأله حجیت ظواهر قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار داده و سپس با تمرکز بر نظرات مندرج در کتاب الفوائد المدنیه، مبانی و ریشه اعتقاد ایشان در قول به عدم حجیت ظواهر قرآن را مورد نقد علمی قرار داده و در مقابل، حجیت ظواهر آیات را به اثبات رساند. رویکرد پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و در جمع‌آوری مطالب آن و دستیابی به استنادات و استدلالات این مکتب فکری، از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مبانی محوری ایشان در قول به عدم حجیت ظواهر آیات، یکی اختصاصی دانستن مسأله فهم قرآن و دیگری عدم حجیت عقل در فهم ظواهر آیات می‌باشد که در این نوشتار به بررسی و نقد

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، Sohrab_morovati@yahoo.com
** دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)،
hasanvafa88@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

آن پرداخته شده، ضمن اثبات قابل فهم بودن قرآن برای همگان و حجیت عقل در این خصوص، حجیت ظواهر آیات نیز به اثبات خواهد رسید.

کلیدواژه‌ها: ظواهر قرآن، حجیت، عدم حجیت، اخباری‌ها.

۱. مقدمه

الفاظ در دلالت بر معنا به دو گونه عمل می‌کنند؛ گاهی دلالت آن بر معنا به گونه‌ای است که صراحت داشته و هیچگونه احتمال معنای دیگری از آن نمی‌رود؛ اینجاست که عنوان نص بدان الفاظ اطلاق می‌شود. آنچه که در رابطه با نصوص قرآنی در نزد علما مورد اجماع و اتفاق نظر واقع شده است، حجیت، تبعیت و لزوم اخذ بدان است؛ بدین معنا که نص قرآنی قطعی‌الدلاله بوده و در فهم و استنباط احکام حجیت دارد؛ اما در مقابل، بحث از حجیت ظواهر قرآن کریم و اینکه آیا در فهم مقصود و استنباط احکام، می‌توان برای ظواهر آن حجیت و اعتبار قائل شد یا نه، عده‌ای آن را پذیرفته و مورد عمل قرار داده‌اند و عده‌ای نیز به رد آن پرداخته و استناد به ظواهر آیات در استنباط احکام را خارج از اعتبار دانسته‌اند. هر گروه نیز در تایید نظر خود و رد نظر مقابل به دلایلی تمسک جسته‌اند. مسأله حجیت و اعتبار ظواهر قرآن کریم یکی از مبانی دلالتی^۱ فهم مراد خداوند از متن و به عنوان یکی از مبانی تفسیر قرآن کریم مورد احتجاج و استناد قرار گرفته است. این موضوع ماحصل اعتقاد به دو مبانی دیگر از مبانی فهم قرآن می‌باشد: یکی قابل فهم بودن قرآن و دو دیگری، عمومی بودن فهم قرآن و عدم انحصار و اختصاص آن به گروهی خاص. این قابل فهم بودن و عمومیت آن و در نتیجه، حجیت ظواهر آیات، در خود قرآن کریم مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ؛ وَ قَطَعْنَا الْقُرْآنَ رَافِعًا لِيُذَكَّرَ بِمَا فِيهِ مِنْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (القمر: ۱۷).

آسان کردن قرآن برای ذکر این است که آن را طوری به شنونده القاء کند و به عبارتی درآورد که فهم مقاصدش برای عامه و خاصه، برای فهم‌های ساده و عمیق آسان باشد، هر یک به قدر فهم خود چیزی از آن بفهمد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۹، ۱۱۳).

یا در روایات مربوط به عرضه اخبار بر قرآن که به دلیل اصل گرفتن آیات قرآن، خود بیانگر حجیت ظواهر آن می‌باشد: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْهَا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا.» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۲۷۵). اما

اخباری‌ها^۳ از آنجایی که عقل انسان را از فهم ظواهر آیات ناتوان می‌یابند، بالطبع حجیت آن را نیز از درجه اعتبار خارج و ساقط می‌دانند؛ به عبارت دیگر، این مکتب، روش عقل‌گرایانه و اجتهادی در فهم ظواهر قرآن کریم و به‌دنبال آن، استنباط احکام شرعی از ظواهر الفاظ را باطل و ناصواب می‌دانند؛ بلکه در این خصوص، پیروی مطلق از ظواهر احادیث را معیار و التزام بدان را واجب دانسته و همت خود را بر آن معطوف و مصروف داشته‌اند که احکام را به روایات منقول از معصومین (علیهم‌السلام) ارجاع داده و از استنباط عقلی پرهیز نمایند.

شکل‌گیری مبانی اخباری‌گری - در معنای مصطلح آن و آنجایی که در هیئت یک مسلک و مکتب شناخته می‌شود - در حقیقت مدلول تئوری ایشان در چگونگی برخورد با احادیث، دایرمدار انکار اجتهاد در فهم مراد احکام بوده و در اوایل قرن یازدهم هجری به پرچم‌داری ملا محمدامین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ق) رخ می‌نماید و عنوان مکتب اخباریه به خود می‌گیرد؛ در بین فرق شیعه «تا پیش از استرآبادی کسی را نمی‌توان یافت که منکر حجیت ظواهر قرآن و سنت و حجیت عقل باشد.» (اسفندیاری، ۱۳۷۶ش: ۱۰۹-۱۱۰)؛ هر چند که در بعضی اقوال از استرآبادی، ایشان بحث عدم حجیت ظواهر آیات و انکار اجتهاد در فهم آن را نه ابداع خود، بلکه آن را به محدثان متقدم شیعه نسبت داده و به این طریق نظریه خود را موجه و معتبر جلوه داده است (ن.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۱). اما به اختصار می‌توان گفت که اخباری‌گری و پیروی از احادیث ائمه (علیهم‌السلام) در قرون اولیه و از دوره ائمه تا عصر شیخ صدوق، در حقیقت مرحله‌ای از مراحل رشد تفکر دینی بوده که در موارد بسیاری نیز بر عقل و استدلالات عقلانی تکیه داشته است؛ لذا پژوهش پیش رو، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، در وهله اول در پی پاسخ به این سؤال است که خاستگاه و یا احتمالاً خاستگاه‌های مرکزی و بنیادین صدور نظریه عدم حجیت ظواهر قرآن کریم و اعتقاد بدان از سوی اخباری‌ها چیست؟ و در ثانی، مستندات و مستدللات ایشان در قبول به این مسأله چیست؟

۲. موضع اخباریه در خصوص ظواهر قرآن کریم

در اوایل قرن یازدهم، با ظهور ملا محمدامین استرآبادی و شکل‌گیری اخباریه، به طور جدی در مسأله حجیت ظواهر قرآن کریم، تشکیک شده و حجیت ظواهر را منحصر در ظواهر روایات دانستند.

پایه معرفت آنان، شناخت ظواهر روایات، فارغ از تدبیر و اعتبار است؛ از این جهت آیه- ای که سنت آن را تفسیر نکرده است، حتی اگر نص باشد، حجت ندانستند؛ هر چند برخی بین نص و ظاهر تفاوت قائل شده‌اند: کانت نهاییه در جتهم فی المعالم الدینیة والمعارف الشرعیة معرفة ظواهر الآثار والأخبار والبحث عن مدالیها بنظر عار عن التدبر والاعتبار فانکروا حجیة ما لیس یفسر منه فی السنّة وإن کان نصّاً من حیث الدلالة و فصل بعضهم بین نصوصها و ظاهرها (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۰).

اما اخباری‌گری در معنای تمسک و توجه به روایات در کنار اجماع و اجتهاد در فهم مرادات احکام، در همان سده‌های نخستین اسلامی رواج داشته و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ اسلام جهت حفظ، شرح و انتقال میراث عظیم حدیثی به شمار می‌آید و حدوداً از سال ۲۵۰ تا سال ۱۱۷۰ هجری ادامه داشته است. در قرن یازدهم، جریان اخباری‌گری که «نقطه مقابل آن اجتهاد است» (مطهری، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۱۴۲). شکل تازه‌ای به خود گرفته و با تأسی از محدثان متقدم و البته با مبانی‌ای متفاوت از مبانی ایشان در بعضی مسائل- از جمله عدم حجیت ظواهر قرآن کریم- رخ می‌نماید و همین امر باعث موضع‌گیری‌ها و جدال‌های فکری بین ایشان و مجتهدان شد. اخباری‌ها بر این عقیده بودند که فهم قرآن کریم مختص - کسی است که قرآن بر او نازل شده است.

آنان اعتقاد دارند که عمل به هیچ آیه‌ای از قرآن- خواه نص باشد و یا ظاهر، درباره احکام نظری باشد و یا نباشد- جایز نیست؛ مگر آنکه حدیثی درباره آن وارد شده باشد. طبق این نظر، منبع احکام، فقط اخبار است و آیات قرآن ظهوری برای ما ندارند. به گفته کاشف‌الغطاء^۲، بسیاری از اخباریون، تمام آیات قرآن را مجمل و متشابه می‌دانند و حتی اجازه نمی‌دهند که بدون روایات، الفاظی از قرآن را تفسیر کنیم. (بهشتی، ۱۳۹۱ش: ۲۲۳).

بر طبق نظر ایشان، احادیث و روایات مقیاس و معیار بوده، در فهم آیات صرفاً بایستی به مقتضای آن عمل نمود و فهم آیات را به آن ارجاع داد؛ لذا آنچه که کلیت آن- بدون در نظر گرفتن استثناءات- تقریباً مورد اجماع می‌باشد، اعتقاد به عدم حجیت ظواهر قرآن کریم بدون ورود دلیل روایی از سوی اخباری‌ها می‌باشد.

آیت‌الله سبحانی، در یک تقسیم‌بندی، قائلین به حجیت و عدم حجیت ظواهر قرآن کریم را در دو گروه اصولی‌ها و اخباری‌ها معرفی می‌کند:

دانشمندان اصولی اعتقاد دارند که باید به ظاهر آیات قرآن نسبت به احکامی که بیان می‌کنند، عمل کرد؛ اما دانشمندان اخباری عمل به ظاهر آیات قرآن را ممنوع می‌دانند و عقیده دارند در صورتی می‌توان به آیه قرآن عمل کرد که معصوم، آن را تفسیر کرده باشد. که در حقیقت، آیه قرآن دلیل نیست؛ بلکه تفسیر آن که سخن معصوم است، دلیل می‌باشد. (سبحانی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۶۲).

بر طبق نظر آیت‌الله سبحانی، اخباری‌ها ظاهر الفاظ قرآن را حجت و معتبر نمی‌دانند مگر آنکه روایتی از ناحیه معصوم (علیه‌السَّلام) در مورد آن آمده باشد؛ که در این صورت نیز اعتبار آن بعد از حصول معنا، بالعرض می‌باشد. اما همچون سایرین، حجیت نصوص قرآنی - که دارای صراحت هستند - را پذیرفته‌اند.

آیت‌الله محمدهادی معرفت نیز ضمن تأکید بر قابل فهم و درک بودن ظواهر آیات برای همگان، قول منسوب به اخباری‌ها با عنوان «عدم حجیت ظواهر الفاظ قرآن کریم» را ساختگی و سوء برداشتی صرف دانسته و ایشان را از این اعتقاد مبرا می‌داند:

در دوران متأخر به فقهای اخباری نسبت داده شده که حجیت ظواهر الفاظ را زیر سؤال برده و استناد به قرآن و استنباط احکام از آن را مورد تردید قرار داده‌اند. این نسبت اساساً نادرست است؛ زیرا حتی یک نفر از فقهای یاد شده نه در گذشته و نه در حال، چنین نظری نداشته و هیچ اثری از چنین مبانی در مبانی فقهی و استدلال آنان به چشم نمی‌خورد؛ بلکه عکس آن دیده می‌شود. (معرفت، ۱۳۷۹ش: ج ۱، ۸۷-۸۸).

ایشان در ادامه و بعد از نقل قول^۵ ملا محمدامین استرآبادی در خصوص حجیت ظواهر قرآن و بیان دیدگاه ایشان، بر اعتقاد اخباری‌ها به حجیت ظواهر تأکید کرده ولیکن آنرا نه به صورت مطلق، بلکه مشروط به یک شرط از ناحیه آنها معرفی می‌کند:

تا جستجوی کامل در احادیث ائمه صورت نپذیرد و معلوم نگردد از سوی آنان بیانی در جهت تخصیص و تقیید آیه‌ای رسیده یا نه، تمسک به ظاهر آیات درست نیست؛ ولی پس از فحص و حصول اطمینان از نبود مخصص یا مقید، در این صورت البته تمسک به ظواهر آیات مجاز خواهد بود. (همان: ۸۹).

همانطور که ملاحظه می‌شود از نظر آیت‌الله معرفت، نسبت «عدم حجیت ظواهر الفاظ آیات» به اخباری‌ها نسبتی ناروا بوده، بلکه ایشان را از قائلان به قول حجیت ظواهر قرآن می‌داند اما همراه با استناد به روایات صادره از اهل بیت (علیهم‌السَّلام). حال آنکه این مسأله

با این شرایط، خود از اصول و مبانی مورد پذیرش اصولی‌ها بوده و با این فرض در مورد اخباری‌ها، جدال تاریخی بین ایشان و اصولی‌ها بر سر آن، افسانه‌ای بیش نخواهد بود؛ که با نگاه به تاریخ و همچنین تأمل در نظرات علمای اخباری، خلاف این نظر به دست می‌آید. از یک سو، وحید بهبهانی، پرچمدار مبارزه با اخباریه، به صراحت اعلام می‌کند که اخباری‌ها مطلقاً قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن کریم هستند: «الاخباریون منعوا عنها [حجیت القرآن] مطلقاً» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۳). از سوی دیگر، خود محمدامین استرآبادی در خصوص لزوم استناد به روایات وارده از ائمه (علیهم‌السلام) در جهت فهم ظواهر قرآن و اینکه بدون فحص از گفتار اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌توان به ظواهر قرآن و سنت نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عمل کرد، می‌گوید: «اگر کسی بگوید شما گروه اخباری‌ها به ظواهر قرآن در آیه‌های یاد شده عمل می‌کنید مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا آیه: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» یا آیه: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» و همچنین به ظواهر روایات نبوی عمل می‌کنید مانند «لاضرر ولاضرار فی الاسلام» در پاسخ این پرسش‌ها گفته می‌شود: ما در همه این موارد به احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) مراجعه می‌کنیم. اگر تفسیری از آنان وارد شده باشد که حقیقت حال را روشن کند، به آن عمل می‌کنیم و در غیر این صورت توقف می‌کنیم.» (ن.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۳۳۸). به این معنا که ظواهر قرآن کریم و حتی ظواهر سنت نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بدون روایتی از ائمه (علیهم‌السلام) حجت نیست و تنها منبع در شناخت و فهم ظواهر، روایات و آن هم روایات صادره از ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشد: «درویش محمد [بن حسن نطنزی] ظواهر قرآن را بدون مراجعه و تأییدی از ناحیه اهل بیت (علیهم‌السلام) حجت نمی‌دانست؛ لذا به آیه‌ای که تفسیری از اخبار نداشت عمل نمی‌کرد.» (جوامع‌الکلم، ۱۴۳۰ق، به نقل از بهشتی، ۱۳۹۱ش: ۱۱۹).

سید عبدالله جزایری در مورد شیخ عبدالله سماهیجی [از اخباریون تندرو] می‌گوید: وی بر طریقه و مشی اخباری‌گری، افراط و تندروی می‌کرد و نمونه‌ای از زیاده‌روی او این بود که عمل به ظواهر آیات را منع می‌کرد و عقیده داشت تمام قرآن برای رعیت و مردم متشابه است. (الاجازة الکبیره، ۱۴۰۹ق، به نقل از بهشتی، ۱۳۹۱ش، ۱۵۸).

از نظر ایشان احادیث پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز به شرطی قابل استناد است که توسط ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده باشد. به عبارتی، روایاتی که از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسیده، تا مورد تأیید ائمه هدی (علیهم‌السلام) واقع نشود، نمی‌تواند منبع استنباط احکام واقع شود؛ لذا بایستی گفت که مسأله عدم حجیت ظواهر قرآن کریم، از سوی

قابطه علمای اخباریه، به عنوان یکی از مبانی فهم قرآن مورد پذیرش واقع شده و در جهت تایید و اثبات آن در منابع خود، به طور جدی بر آن متمرکز شده‌اند.

۳. بررسی و نقد دلایل اخباریه در قول به عدم حجیت ظواهر قرآن کریم

در فصل دوم از کتاب الفوائدالمدنیة، دلایل لزوم تمسک به روایات ائمه (علیهم‌السلام) در فهم احکام، در ۹ مورد بدین ترتیب ذکر شده است:

(الف) دلیل قطعی بر اجازه برای تمسک به غیرکلام عترت طاهره در فهم احکام دین وجود ندارد.

(ب) لزوم تمسک به کلام اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به استناد حدیث شریف ثقلین و اینکه راهی جز تمسک به ایشان در فهم مراد خداوند وجود ندارد.

(ج) هر طریقی جز طریق اهل‌بیت (علیهم‌السلام) منجر به اختلاف فتوا و دروغ بر خدا می‌گردد.

(د) هر طریقی جز طریق اهل‌بیت (علیهم‌السلام) ظنی خواهد بود و اعتمادی بر دلیل ظنی نمی‌باشد.

(ه) لزوم سؤال از اهل ذکر (ائمه) به استناد آیه فاستلوا اهل‌الذکر... و به تواتر روایات ائمه در تفسیر این آیه.

(و) بر اساس حکم عقل و نقل، هدف از ارسال رسل و انزال کتب، رفع اختلاف و خصومت بین بندگان می‌باشد تا امور مربوط به معاش و معاد آنان سامان یابد؛ چنانچه عمل به ظن جزو قوائد شرعی برای دستیابی به احکام باشد، این مصلحت از بین می‌رود. (عمل به ظواهر، در حقیقت عمل به ظن می‌باشد و موجب قطع و یقین نیست).

(ز) توقیع منقول از امام زمان (سلام‌الله‌علیه) که می‌فرماید: در حوادث واقعه به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.

(ح) قول معصومین (علیهم‌السلام) که فرمودند: بر در علم قفلی است و کلید آن سؤال است.

(ط) علم، مصون نگه داشتن ذهن از خطا در صورت قضایا و استدلال است و نه در ماده آنها. و اگر به کلام معصومین تمسک کنیم، از خطا در ماده هم مصون خواهیم ماند ... (ن.ک: استرآبادی: ۱۴۲۶ق: ۲۵۴-۲۵۶).

با دقت در این دلایل نه‌گانه و امتزاج آنها، خاستگاه اصلی و مبانی بنیادین ایشان بر رد حجیت ظواهر قرآن را که سایر مبانی را نیز دربردارد، در دو مورد خلاصه شده و پاسخ داده می‌شود:

۱.۳ اختصاصی دانستن مسأله فهم قرآن

مسأله حجیت و اعتبار ظواهر قرآن کریم یکی از مبانی دلالتی فهم مراد خداوند متعال از متن است که خود نیز زاینده و محصول اعتقاد به دو مبنای دیگر می‌باشد:

(الف) قابل فهم بودن قرآن؛

(ب) عمومی بودن فهم آن؛

بر این اساس می‌توان گفت که از مهمترین دلایل و خاستگاه‌های صدور این نظریه یعنی عدم حجیت ظواهر قرآن کریم و فهم از آن توسط اخباری‌ها، اختصاصی دانستن مسأله فهم قرآن (فهم ظواهر و یا تفسیر متشابهات) و رد عمومیت آن از سوی ایشان می‌باشد؛ ایشان اعتقاد داشتند که فهم متن، مختص و منحصر در "من خوطب به" یعنی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و-آله) و وارثان علم او یعنی ائمه (علیهم‌السَّلَام) بوده و تنها فهم ایشان از قرآن کریم را معتبر دانسته‌اند. (همان: ۲۵۵). شهید مطهری در مورد جمود اخباریه و اختصاص فهم قرآن به ائمه (علیهم‌السَّلَام) چنین آورده اند: «گفتند قرآن مقامش بالاتر از این است که افراد عادی بشر آن را بفهمند. قرآن را فقط ائمه حق دارند بفهمند و بس. قرآن نازل شده است برای آنکه آنها بفهمند. ما باید ببینیم در اخبار ائمه چه آمده.» (مطهری، ۱۳۳۸ش: ج ۱، ۱۴۸). در حقیقت، پایه این نظر اخباریه، اعتقاد ایشان به ناتوانی خواننده-بسان یک آدم معمولی غیر معصوم- در دست‌یابی به مراد گوینده آن است. بنا به نظر ایشان، کتاب (قرآن) به عنوان یکی از ادله احکام و حتی حدیث نبوی، برای افراد عادی، غیرقابل فهم بوده مگر آنکه از ناحیه ائمه (علیهم‌السَّلَام) دلیل روایی در فهم آن آمده باشد. (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۵۵). همانگونه که از این گفته بر می‌آید، این مسأله یعنی اختصاصی دانستن فهم قرآن برای ائمه (علیهم‌السَّلَام) از سوی اخباری‌ها، مدلول دلایل مختلفی می‌باشد. به اعتقاد ایشان، ظاهر الفاظ متن، دربردارنده یک معنا می‌باشد؛ معنایی که مد نظر گوینده الفاظ است و در قالب الفاظ، آن را اراده کرده است. دست‌یابی به مراد و معنای از ظواهر الفاظ، فی‌نفسه و بدون اتکا به سنت و روایات ائمه (علیهم‌السَّلَام) غیرممکن می‌باشد؛ هر چند که از طریق روایات بتوان به

معنای ظاهر الفاظ دست یافت، اما این مسأله باعث جواز اعتبار ظواهر الفاظ نخواهد شد؛ همچنین به اعتقاد ایشان علم به ناسخ و منسوخ و مطلق و مقید و... قرآن کریم فقط در نزد اهل بیت (علیهم السّلام) موجود بوده و برای دستیابی به آن، راهی جز مراجعه به ایشان وجود ندارد. ایشان همچنین تمسک به غیر راه اهل بیت (علیهم السّلام) در فهم ظواهر را باعث اختلاف فتوا و تشتت آراء معرفی می‌کند. (همان). اما بایستی پذیرفت که هرچند حجیت ظواهر الفاظ، برای همگان در یک حد و سطح نبوده و از جهت ظهور و نسبت به افراد مختلف، دارای مدارج و مراتبی می‌باشد، اما این به معنای عدم آن نیست؛ بلکه هرکسی به فراخور ظرفیت وجودی خود و با تمسک به مکتب اهل بیت (علیهم السّلام) و نیز به میزان آشنایی با لغت عربی، اسلوب بیانی و... می‌تواند به فهمی از ظواهر الفاظ دست یابد. و آنچه که در این میان بایستی مورد دقت نظر قرارگیرد، آن است که بدون شک در تفسیر و تبیین آیات و ظواهر آن، مراجعه به روایات ضروری است و این مسأله، متفاوت از فهم ظواهر بوده و به معنای عدم حجیت آن و همچنین نفی تلاش اجتهادی در فهم ظواهر نمی‌باشد؛ از سوی دیگر از آنجایی که قرآن کریم برای هدایت و ارشاد^۶، تفکر و تذکر^۷ و بشارت و انذار^۸ بشریت، از اول تا به ابد و به لسان قوم نازل شده است، بدیهی است که ظواهر آن همچون سایر ظواهر مورد پذیرش و استناد نزد سیره عقلا، حجیت و اعتبار داشته باشد.

برآیند اختصاصی دانستن مسأله فهم قرآن، اولاً و ظواهر آن، ثانیاً، در مکتب اخباریه آن است که در ابتدای امر فقط ائمه (علیهم السّلام) قادر به فهم قرآن کریم و ظواهر آن هستند و فهم افراد غیر معصوم، منوط به وجود و ورود دلیل روایی است و در صورت عدم ورود دلیل روایی، فهمی حاصل نیامده، بایستی احتیاط و توقف نمود؛ به عبارت دیگر، در رابطه با افراد عادی غیر معصوم جهت فهم ظواهر قرآن، اصل را بر وجود روایات وارده و تمسک به آن گذاشته‌اند؛ حال آنکه با مراجعه به قرآن کریم، به آیاتی می‌رسیم که اولاً، فهم قرآن را از انحصار معصومین (علیهم السّلام) خارج نموده و ضمن دعوت همگانی به تفکر و تدبر در آیات، انسانهای غیر معصوم را نیز قادر به فهم و استنباط حقایق قرآنی می‌داند؛^۹ زیرا «هیچ کدام از ابعاد تدبر بدون امکان فهم قرآن صورت نمی‌بندد.» (نجارزادگان، ۱۳۸۳: ۳۰). ثانیاً، صحیح نیست که خداوند متعال از طرفی قرآن کریم را هدایتی برای بشریت قرار داده باشد^{۱۰}، افراد بشر را به تفکر و تدبر در آن فرا خواند^{۱۱}، آن را بیان‌کننده همه حقایق معرفی کند^{۱۲} و از طرف دیگر، فهم آن را فقط به عده خاصی منحصر نماید. «قرآن خود را هدایت

مردم و بیناتی از هدی و جداسازنده حق از باطل معرفی نموده، می‌فرماید: هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ^{۱۳}، آن وقت چطور ممکن است هدایت و بینه و فرقان و نور مردم در تمامی حوائج زندگیشان باشد، ولی در ضروری‌ترین حاجتشان که فهم خود قرآن است، نه هدایت باشد و نه تبیان و نه فرمان و نه نور؟ قرآن به تمامی افرادی که در راه خدا مجاهدت می‌کنند مژده داده که ایشان را به راه‌های خود هدایت می‌کند و فرموده: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^{۱۴}؛ آن وقت در مهم‌ترین جهادشان که همانا فهم کلام پروردگارشان است، ایشان را هدایت نکند؟ و چه جهادی اعظم از مجاهدت در فهم کتاب خدا و چه سبیلی بهتر از سبیل قرآن بشر را بسوی او هدایت می‌کند؟! (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۸، ۱).

همچنین بر اساس اخبار عَرَضَهُ^{۱۵} که به طرق مختلف وارد شده است، نه تنها فهم کتاب و ظواهر آن بسته به ورود دلیل روایی نیست، بلکه بالعکس، شرط لازم برای حکم به صحت احادیث وارده و اعتبار و حجیت آن، موافقت و مطابقت با قرآن است. «اگر قرآن غیرقابل فهم و درک (برای غیر ائمه) می‌بود، این معیار به کلی از کار می‌افتاد و ارجاع معصومان در همه اعصار به این کتاب، لغو و بیهوده می‌شد؛ آن هم معیاری که بدون امعان-نظر و درک کلی تعالیم قرآن قابل استفاده نیست و در کلام خود ائمه (علیهم‌السلام) نیز بر مواردی تطبیق شده است. (نجارزادگان، ۱۳۸۳ش: ۳۲).

اینگونه اخبار، برخلاف نظر اخباریه که حجیت ظواهر قرآن را بعد از ورود دلیل روایی از ناحیه ائمه (علیهم‌السلام) می‌داند، حجیت آن را پیش از ورود دلیل روایی اثبات می‌کند؛ در غیر اینصورت، پذیرش نظر اخباریه مستلزم دور باطل خواهد بود؛ بدین معنا که از یک سو، حجیت ظواهر متکی به ورود دلیل روایی است و از سوی دیگر، صحت دلیل روایی منوط به مطابقت با قرآن؛ لذا می‌توان گفت که بر اساس اخبار عَرَضَهُ:

الف) میزان و معیار، قرآن است و خود قرآن کریم صرف‌نظر از روایات، قابلیت فهم دارد و إلا عرضه کردن روایات بر آن معنا نداشت.

ب) آیات قرآن کریم غیر از ائمه (علیهم‌السلام)، برای سایر مردم نیز- هر چند در مقام نازل آن- قابل فهم است؛ چرا که دعوت به عرضه اخبار بر قرآن از سوی معصومین (علیهم‌السلام) مسبوق به فهم آیات و قابلیت فهم آن است و این امر خود مؤید حجیت ظواهر آیات می‌باشد.

در این خصوص همچنین می‌توان به بسیاری از آیات قرآن کریم که مضمون آن دعوت به تفکر و تدبر در قرآن است و مخاطبان آن را توده‌های مشرکان، کفار، یهود و ... تشکیل می‌دهد، استناد جست. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا اگر فهم آیات و عبارات، اولاً مختص ائمه و در ثانی منوط به دلیل روایی باشد، امکان رجوع گروه‌های فوق‌الذکر و امثالهم - به دلیل لجاجت و عنادشان در پیروی از حق - به روایات ائمه (علیهم‌السلام) و سیره نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در فهم آیات و ظواهر آن متصور است؟ قطعاً جواب منفی خواهد بود؛ چرا که این فراخوانی مستلزم این است که قرآن به خودی خود استعداد فهمیده شدن داشته باشد؛ و البته این به معنای فاصله گرفتن از طریق ائمه (علیهم‌السلام) در فهم قرآن نیست؛ چرا که شیوه ایشان نیز همان ارجاع بعضی آیات و احکام به بعض دیگر در فهم و تبیین آن می‌باشد.

این دلیل را به طریق دیگر و از زبان علامه طباطبایی این چنین می‌توان مطرح کرد:

به آیات بسیاری از قرآن بر می‌خوریم که در آنها طائفه خاصی را مانند بنی‌اسرائیل و مؤمنین و کفار و گاهی عموم مردم را متعلق خطاب قرار داده، مقاصد خود را به ایشان القا می‌کند یا با آنان به احتجاج می‌پردازد؛ یا به مقام تحدی برآمده، از ایشان می‌خواهد که اگر شک و تردید دارند در اینکه قرآن کلام خداست، مثل آنرا بیاورند و بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست معنی ندارد و همچنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنی محصلی از آن فهمیده نمی‌شود، قابل قبول نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۷ش: ۲۴-۲۵).

بنابراین، بایستی گفت که بر خلاف نظر اخباری‌ها، فهم ظواهر آیات نه تنها مختص ائمه (علیهم‌السلام) نمی‌باشد، بلکه خود آیات قرآن کریم و همچنین روایت ائمه (علیهم‌السلام) بر قابل فهم بودن آن برای عموم تأکید دارد؛ لذا، این تأکید آیات و روایات بر قابلیت فهم آن برای عموم، ناقض و نافی عدم حجیت ظواهر آیات خواهد بود.

۲.۳ جمود بر احادیث و انکار حجیت عقل در فهم مراد ظواهر؛

گفته شد که اساس مسلک اخباریه، بر تمسک به روایات در فهم مراد خداوند متعال است و بر آن بودند که استنباط احکام نظری از قرآن کریم، تنها مختص ائمه (علیهم‌السلام) بوده و بدون فحص از روایات و تفسیر ایشان، ضمن آنکه نمی‌توان به ظواهر قرآن عمل کرد، بلکه از حجیت و اعتبار نیز ساقط است. در این زمینه تا آنجایی پیش رفتند که در صورت عدم

وجود شواهد روایی در فهم ظواهر آیات، نه تنها واقعی بر اجتهاد و استنباط نمی‌نهادند، بلکه قائل به توقف و احتیاط در آن نیز شدند. (ن.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۳۳۶-۳۳۸). ایشان حتی سنت نبوی را نیز به دلیل احتمال افترا بر ایشان حجت نمی‌دانند؛ به همین دلیل است که در کتاب الفوائدالمدنیة در تاکید بر تمسک به روایات، غالباً از لفظ صادقین یعنی روایات ائمه (علیهم‌السلام) و نه روایات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) استفاده شده است؛ اما بر خلاف نظر ایشان، بایستی گفت: آنچه که باعث اختلاف فتوا و کذب بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و کج-فهمی در متن قرآن کریم شده و البته می‌شود، فراگیری دین و سعی در فهم مرادات ظواهر آیات با تکیه بر اجتهاد محض و رأی مطلق است. آنجا که امام جعفر صادق (علیه‌السلام) تفسیر آیه «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوشش پیروی کند؟ بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند.» (القصص: ۵۰) را فراگیری دین بر اساس تفسیر به رأی بدون اتکاء به نظرات ائمه (علیهم‌السلام) بیان می‌کنند: «يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بَغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى». (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۲۵۹). می‌توان گفت که بر اساس این حدیث شریف، فهم دین نه بواسطه عقل محض و نه روایات صرف، بلکه با ابزار عقل و با تمسک به روایات ائمه (علیهم‌السلام) امکانپذیر می‌باشد؛ اما اخباریه از غیر جهت نص و بدون استناد به روایات ائمه (علیهم‌السلام) طریقی دیگر در شناخت و فهم مرادات احکام نمی‌یافتند.

به اعتقاد اکثر اخباری‌ها مانند محمدامین استرآبادی، شیخ حسین کرکی^{۱۶}، سید میرزای جزایری^{۱۷}، شیخ حرعاملی^{۱۸} و سیدصدرالدین^{۱۹}، صاحب کتاب شرح‌الوافیه، اگر درباره آیه‌ای از قرآن و یا روایتی از سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بیان و تفسیر یا تأییدی از ائمه معصوم (علیهم‌السلام) نرسیده باشد، تمسک و استدلال به آن آیه یا سنت، جایز نیست و باید در این دو توقف و احتیاط کرد. (بهشتی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۴)؛

لذا، از نظر ایشان، در فهم آیات و حتی روایات نبوی، نه تنها نقش اصلی، بلکه یگانه نقش، از آن روایات ائمه (علیهم‌السلام) بوده و تمسک به عقل و حکم آن را در فهم ظواهر جایز نمی‌دانند. به طور مثال، شیخ حسین کرکی در کتاب هدایه‌الابرار در تأیید نظر هم-مسلمان خود در خصوص نقش مطلق روایات در فهم آیات، شیوه مفسران متقدم همچون ابوحمزه ثمالی، علی‌بن‌ابراهیم و عیاشی در تفسیر و فهم از قرآن را توجه و اتکاء به نص قرآن کریم و شیوه متأخرین همچون شیخ طوسی و مرحوم طبرسی را توجه به نص و روایات وارده از ائمه (علیهم‌السلام) در ذیل آیات معرفی می‌کند. (ن.ک: کرکی، بی‌تا: ۱۵۵).

محمد امین استرآبادی در فصل دوم از کتاب الفوائد المدنیة تحت عنوان "فی بیان إنحصار مدرک ما لیس من ضروریات الدین من المسائل الشرعیة أصلیة کانت أو فرعیة فی السَّماع عن الصادقین (علیهم السَّلَام)، با تمسک به حدیث شریف ثقلین و بیان متواتر بودن آن، وجوب تمسک به کلام ائمه (علیهم السَّلَام) در فهم مراد خداوند را مطرح کرده، آن را منحصر در روایات وارده از ایشان دانسته و بهره‌گیری از هر شیوه دیگر [اجماع و اجتهاد] در این زمینه را باعث اختلاف نظر، کذب بر خداوند و مردود معرفی می‌کند. (ن.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۵۴-۲۵۵). لذا، اینکه گفته می‌شود «اخباریگری نهضتی بود بر ضدیت عقل» (مطهری، ۱۳۶۶ق: ۱۱۴)، مستند به این بیانات می‌باشد.

از نظر استرآبادی، اخبار معصومین، کلید فهم درست قرآن و سنت پیغمبر است. به معانی آیات قرآن بدون اخبار آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) دست نتوان یافت. اگر این اخبار نبود، آیات به صورت متشابهاً باقی می‌ماند و ممکن نبود از آنها به عنوان مدرک قطعی قوانین استفاده شود. همه اخبار معصومین (علیهم السَّلَام) که از طریق رجال مطمئن روایت شده، قطعی‌الورود و قطعی‌الصدور است و حتی اگر خبر واحد باشد - یعنی تنها از یک طریق آن را نقل کرده باشند - چون روایات آنها مورد اعتمادند و تهمت کذب از ساختشان به دور است، باید پذیرفته شوند. (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۹۱ش: ج ۲، ۹).

وحید بهبهانی، پرچمدار مبارزه با تفکر اخباری‌گری، اختلاف بین اخباری و اصولی را همین انکار اجتهاد و عدم عمل به آن از سوی اخباریها می‌داند: «قد عرفت أن مناط الفرق بین الأخباری والمُجتهد هو نفس الإجتهد - أی عمل بالظن - فمن إعترب بالعمل به فهو مجتهدٌ و من إدعی عدمه بل کون عمله علی العلم والیقین فهو أخباری». (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۱). این طریقه اخباریه در استعانت محض از روایات در فهم و تفسیر آیات، بدون هیچ گونه بهره‌گیری از طرق دیگر از جمله روش عقلی و اجتهادی

طریقه‌ایست محدود در برابر نیاز نامحدود؛ زیرا ما در ذیل شش هزار و چند صد آیه قرآنی، صدها و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم. پاسخ این سؤالات و حل این معضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟ آیا به روایات باید مراجعه نمود؟ در صورتیکه آنچه نام روایت نبوی می‌شود بر آن گذاشت، از طرق اهل سنت و جماعت به دویست و پنجاه حدیث نمی‌رسد. گذشته از اینکه بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها منکر می‌باشند و اگر روایات اهل بیت را که از طرق شیعه رسیده در نظر

آوریم درست است به هزارها می‌رسد و در میان آنها مقدار معتنا بهی احادیث قابل اعتماد یافت می‌شود، ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود کفایت نمی‌کند. گذشته از اینکه بسیاری از آیات قرآنی هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه حدیث وارد نشده است. (طباطبایی، ۱۳۸۷ش: ۶۲).

آنچه که به این نیاز نامحدود می‌تواند پاسخگو باشد، مراجعه به خود آیات در فهم و تفسیر سایر آیات، اجتهاد و تفکر و تدبر در آنهاست و همین مسأله، از یک سو مؤید حجیت ظواهر قرآن و از سوی دیگر مثبت نقش عقل در کنار روایات در فهم آن ظواهر می‌باشد.

مهمترین نکته در خصوص حجیت ظواهر قرآن کریم و یا عدم آن، بحث پیرامون قابلیت فهم و استقلال در فهم است؛ بدین معنا که آیا ظواهر قرآن کریم، قابل فهم است یا خیر؟ و اگر پاسخ به آن مثبت است، آیا این فهم از ظواهر، مستقل از روایات است یا صرفاً بواسطه روایات و با مراجعه به آن می‌توان به فهمی از ظواهر آیات دست یافت؟

در این باره آنچه به نظر حق می‌نماید، چنین است: فهم معنای عبارتهای قرآنی، خود مستقل از هر چیزی، بر طبق قواعد و ادبیات زبان عربی می‌باشد و فهم متن عبارت، نیاز به عامل دیگری ندارد؛ ولی تبیین و تفسیر آن در موارد بسیاری نیازمند کلام معصومین (علیهم‌السلام) است؛ زیرا اگر فهم متن عبارتهای قرآنی در حد اجمال، موقوف به روایات باشد، در این صورت قرآن کریم حجت الهی نخواهد بود و دیگر نمی‌توان آن را به عنوان یکی از معیارهای صحت روایات به شمار آورد و در مقام تناقض روایات به عنوان مرجع جداکننده حق از باطل به حساب آید در حالی که می‌دانیم این ملاک در روایات مطرح است. (میرباقری، ۱۳۸۵ش: ۵۳-۵۴).

از دیدگاه اخباریه، عمل به اجتهاد در فهم ظواهر آیات، در حقیقت عمل به ظن و غیر علم است. و عمل به ظن نیز در خود آیات مورد نهی قرار گرفته است: «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟» (البقره: ۸۰). «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند» (یونس: ۳۶)؛ اما علم و قطع به احکام نه از راههای ظنی، بلکه از راه روایات معصومین (علیهم‌السلام) حاصل می‌آید. (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۰۶). ایشان با ابراز این عقیده، روایات وارده در فهم و تفسیر آیات را قطعی‌الصدور می‌داند؛ چرا که این روایات به دستور ائمه (علیهم‌السلام) و به دست اصحاب

ایشان نگارش و تدوین یافته است. (ن.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۷۹). در این خصوص بایستی به دو مسأله اشاره نمود:

الف) قطعاً اجتهاد محض در تفسیر و ملاک عمل قرار دادن آراء شخصی، به تفسیر به- رأی مذموم و توییح از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خواهد انجامید؛ بلکه اجتهاد مورد تایید در فهم ظواهر آیات یا مبتنی بر دلیل یقینی است، یا مستند به دلیل ظنی همراه با امارات و نشانه‌هایی که مفید علم و یقین بوده و منجر به حجیت و اعتبار آن می‌شود. اماراتی همچون عدم مخالفت با حکم قرآن، عقل و روایات معتبره؛ و بعد از توجه و تطبیق با این موارد، حجیت ظواهر قطعیت خواهد یافت.

ب) ایشان علم و قطع به احکام را از راه روایات می‌جوید و روایات را نیز قطعی- الصدور می‌داند؛ حال آنکه حتی خود مؤلفین کتب اربعه حدیثی شیعه نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. به فرض اینکه ایشان (استرآبادی) قطع و یقین را فقط در روایات صحیحه بدانند، همانطور که علامه طباطبایی فرمودند، در باب تمامی آیات و سؤالات مربوطه، چنین روایاتی به دست ما نرسیده است؛ لذا این طریقی که اخباریه در پیش گرفته‌اند، به تعطیلی در فهم بخش زیادی از آیات خواهد انجامید.

محمدامین استرآبادی در کتاب الفوائدالمدنیه، علوم بشری را به دو قسم تقسیم می‌کند: یکی علومیه که در قضایای خود از حس کمک می‌گیرد؛ مانند ریاضیات. و دیگری علومیه - که بحث‌های آنها بر پایه ادراکات حسی نبوده و اثبات قضایا و نتایج آنها از دسترس حس- بشری خارج است؛ همچون بحث‌های ماوراءالطبیعی. به عقیده ایشان، عقل فقط در نوع اول از علوم، یعنی علوم حسی، حجّت و قابل اعتماد و اعتنا است؛ اما در قسم دوم، خیر. علم به احکام شرعی و همچنین علم به ظواهر قرآن نیز از حوزه علوم حسی خارج است؛ لذا عقل را قدرت جولان در آن میدان نیست و تنها مرکب راهوار در این مسیر همان روایات معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد. (همان: ۲۵۶).

به همین دلیل است که ایشان با فلسفه، اصول و علم کلام میانه‌ای ندارد؛ چرا که در منظومه اعتقادی اخباریه این علوم با ماورای عالم حسی در ارتباط بوده و فاقد نتیجه یقینی است. اما این نظر که عقل در فهم معارف و ظواهر قرآن حجیت ندارد و یقین‌آور نیست، سخن قابل قبولی نمی‌باشد.

قرآن‌کریم در آیات بسیاری، انسان را به سوی حجیت عقل رهبری می‌کند و مردم را به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات قرآن دعوت می‌فرماید. و خود نیز در مورد احقاق حق،

به استدلال می‌پردازد. قرآن کریم با چنین بیانات و پرداختن به استدلالات، اعتبار حجیت عقل و اعتبار دلیل عقلی و استدلال برهانی را مسلم می‌شمارد؛ یعنی نمی‌گوید که اول حقانیت معارف اسلامی را بپذیرید سپس به استدلال عقلی پرداخته و معارف را از آنها، استنتاج کنید؛ بلکه می‌گوید با استدلال عقلی حقانیت معارف اسلامی را از آن دریابید و بپذیرید و ایمان را از نتیجه دلیل بدست آورید. (جلالیان، ۱۳۷۸ش: ۱۸۱).

البته بایستی متذکر شد که مراد از عقلی که در قرآن کریم بدان دعوت شده و در فهم ظواهر حجیت دارد، عقل برهانی است که در استدلال خود متکی به مقدمات یقینی می‌باشد.

در صورتی که این مقدمات از مضمونات امور غیریقینی باشد، قرینه برای فهم مراد خدا قرار نمی‌گیرد؛ ولی اگر از چند مقدمه یقینی (بدیهی یا منتهی به بدیهی) حاصل شود، به صورت برهان قطعی پدیدار شده، قرینه برای فهم درست از کلام خدا خواهد بود؛ به طور نمونه در آیات شریفه: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» آن روز چهره‌هایی خرم‌اند و به پروردگارشان می‌نگرند» (القیامه: ۲۲-۲۳). عقل که با تألیف و تنظیم چند مقدمه تفسیر به صورت برهان قطعی، محال بودن دیده شدن خدای متعال را با چشم سر اثبات کرده در اینجا اگر «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» ظهور در مبنای نگرستن چهره‌ها با چشم سر به خداوند داشته باشد، آن را قرینه صارفه برای فهم این آیه به‌کار می‌برد و می‌گوید: مراد از این آیه نگرستن با چشم سر به خدای متعال نیست و آیه باید تأویل شود و یا در آیه شریفه: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» و پروردگار تو و فرشته در صف می‌آیند» (الفجر: ۲۲). در این آیه نیز فعل «جاء» به «رَبُّكَ» إسناد داده شده ولی چون برهان قطعی عقلی بر محال بودن رفت و آمد و انتقال مکانی برای خداوند متعال ثابت است، قرینه است که این إسناد، إسناد مجازی و به اصطلاح مجاز عقلی است و آیاتی دیگر ... عقل به این معنا که نقش منبع را دارد (نه نقش مصباح) از نظر شیعه حجیت و قابلیت تأویل ظواهر آیات به وسیله آن امکان‌پذیر است؛ البته همان طور که گفته شد در صورتی که این ادراک نظری به شکل برهان قطعی عقل باشد نه آنکه از مضمونات عقلی یا قیاس‌هایی که از مقدمات غیریقینی تشکیل یافته، پدید آید. (نجارزادگان، ۱۳۸۳ش: ۱۳۸).

البته این عقل برهانی در طول سایر منابع استنباط احکام بوده، آدمی را از مراجعه به سایر منابع بی‌نیاز نساخته و کاشف از کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

قرآن کریم کتاب هدایت است و تحقق این مهم، مستلزم قابل فهم بودن آن می‌باشد؛ قابلیت فهم آن نیز با حجیت ظواهر آن در ارتباط است. با بررسی نظرات اخباریه و با تأکید بر کتاب الفوائدالمدنیه، نظر ایشان در خصوص عدم حجیت ظواهر قرآن، رد و قول مقابل یعنی حجیت ظواهر قرآن کریم، مورد اثبات واقع شد. آنچه که در این پژوهش بعد از مطالعه و بررسی منظومه اعتقادی اخباریه به رهبری ملامحمدامین استرآبادی و با محوریت کتاب الفوائدالمدنیه به عنوان زیربنای فکری ایشان در اعتقاد به مسأله عدم حجیت ظواهر به دست آمد، عبارت است از اختصاصی دانستن مسأله فهم قرآن، جمود بر احادیث و انکار حجیت عقل و اجتهاد در نزد ایشان؛ با این توضیح که ایشان از یکسو فهم متن را مختص من خوطب به و ناتوانی غیر ایشان را در فهم مراد گوینده دانسته و از سوی دیگر، فهم آن را برای دیگران در صورتی مجاز می‌دانند که روایتی در آن مورد وارد شده باشد؛ در غیر اینصورت، عقل و اجتهاد در فهم ظواهر ناتوان خواهند بود؛ حال آنکه هم آیات بسیاری از قرآن کریم و هم روایات و از جمله روایات عرضه، فهم آیات و ظواهر آنرا از انحصار خارج کرده، افراد غیرمعصوم را نیز قادر به فهم و استنباط حقایق آیات-هر چند در مقام نازل آن- می‌داند. عقل و اجتهاد نیز بر خلاف نظر ایشان که آنرا در عرض قرآن و روایات قرار داده و برای آن در فهم ظواهر حجیتی قایل نیستند، در طول سایر منابع، کاشف از وحی و قول معصوم بوده و با بهره‌گیری از سایر منابع معرفتی و استفاده از مقدمات یقینی، حجیت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «خبری که دلالتش مفید رفع هر احتمالی است که مخل فهم است.» (جلالی‌زاده، ۱۳۸۷ش: ۲۳۹).
۲. « مبانی دلالی، به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند.» (شاکر، ۱۳۸۲ش: ۴۲).
۳. « فرقه‌ای از علمای شیعه امامیه که عمدتاً اخبار اهل بیت (علیهم‌السلام) را مأخذ و اساس عقاید و احکام دین می‌دانند و به سایر مدارک فقط در صورتی که با احادیث ائمه (علیهم‌السلام) تأیید شده باشد، استناد می‌کنند.» (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۹۱ش: ج ۲، ۷). ایشان با استناد به روش و عمل سلف صالح (محدثان و حدیث‌گرایان) اخبار اهل بیت را مهم‌ترین مأخذ در عقاید حتی در اصول دین- اخلاقیات و احکام شرعی- می‌دانند و به روش‌های اجتهادی و رجالی

- متأخران، بویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد به دیده انتقاد می‌نگرند و در استنباط احکام، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به کار نمی‌برند. (بهشتی، ۱۳۹۱ش: ۳۱).
۴. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء از تربیت‌یافتگان مکتب اصولی وحید بهبهانی و طرفدار اجتهاد و استنباط بود و از به‌کارگیری عقل و استدلال در درک عقاید و احکام شرعی دفاع می‌کرد.
۵. «استنباط احکام از ظواهر کتاب و سنت، مادامی که بیانی از سوی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نرسیده باشد، جایز نیست».
۶. ابراهیم: ۱.
۷. ص: ۲۹.
۸. الإسراء: ۱۰۵.
۹. ص: ۲۹.
۱۰. الإسراء: ۹.
۱۱. النساء: ۸۲.
۱۲. النحل: ۸۹.
۱۳. البقره: ۱۸۵.
۱۴. العنکبوت: ۶۹.
۱۵. روایاتی است با این مضمون که: روایات را بر قرآن عرضه کنید؛ آنچه را موافق قرآن است بپذیرید و مخالف آنرا رد کنید.
۱۶. «متوفی ۱۰۷۶ق».
۱۷. محمدبن شرف‌الدین علی؛ مشهور به سیدمیرزا جزایری «متوفی ۱۰۹۸ق».
۱۸. «متوفی ۱۱۰۴ق».
۱۹. «متوفی ۱۱۶۰ق».

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، مترجم: محمدمهدی فولادوند.
- استرآبادی، محمدامین، (۱۴۲۶ق)، الفوائد المادیه و الشواهد المکیه، قم: دفتر نشر اسلامی حوزه علمیه.
- اسفندیاری، محمد، (۱۳۷۶ش)، خمود و جمود: تحقیقی درباره تحجّر فکری و تحجّر عملی، تهران: نشر باز.
- بهشتی، ابراهیم، (۱۳۹۱ش)، اخباریگری (تاریخ و عقاید)، قم: دارالحدیث.

- جلالیان، حبیب‌الله، (۱۳۷۸ش)، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: اسوه.
- جلالی‌زاده، جلال، (۱۳۸۷ش)، مبادی و اصطلاحات اصول فقه، تهران: نشر احسان.
- حائری‌اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، (۱۴۰۴ق)، الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه، تهران: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۱ش)، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، مترجم: هاشم هاشم‌زاده هریسی و محمدصادق نجمی، تهران: وزارت ارشاد.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۸ش)، الوسیط فی اصول الفقه، مترجم: عباس زراعت، تهران: دانش‌پذیر.
- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۷۴ش)، مبانی و روشهای تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی‌همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، (۱۳۸۷ش)، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن‌الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب‌الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کرکی، حسین بن شهاب‌الدین، (بی‌تا)، هدایه‌الأبرار إلی طریق الأئمه الأطهار (علیهم‌السلام)، بی‌جا: بی‌نا.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸ش)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا.
- _____، (۱۳۶۶ش)، ده گفتار، تهران: صدرا.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۴ش)، آموزش علوم قرآن: ترجمه التمهید فی علوم القرآن، قم: سازمان - تبلیغات اسلامی.
- _____، (۱۳۷۹ش)، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- میرباقری، محسن، (۱۳۸۵ش)، ظاهر قرآن؛ باطن قرآن، تهران: نشر محمد(ص).
- نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۸۳ش)، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- وحیدبهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، (۱۴۱۵ق)، الفوائد الحائریه، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- دایره المعارف تشیع، (۱۳۹۱ش)، تهران: حکمت.